

جماعت بر لبی حکمت من خوابی تعلقات بر دوت بید
شعشع باشد بقدر رای نایس من عورتها باین تقدیر
جماعت مینو و مویس بر لب است عوایت از راه
پر دین رفتن کاف یعنی مثل است و ما مصدر بر لب
مسل کلام چنین بود که مثل بود جماعت و صفت مفعول
مطلق از خودی است ای روزی مثل جماعت کلام خلیل است
با هم مثل است بر بود و جسم جماعت مبرک لایق و انقیاد
بر او شدت و ایار است باین کلام معبود از بر لب
مشترک است آنکه ضایع من شود به و مستقل کوه از راه
بر دور بودن یک کس مشرب حیرت ناشی شده از کوهی با لب
گردنی مشرب همچنان نده مینو و مشرب کسان باین بی صفا
معبود از بر لبی کسان مشرب و تنفیس بر لب کسان
شعب و رویت که نفس طینت فانی با و چون قایل لایق
ان شد که نفس اول در کس مشرب حاصل نشود در و از ان مشرب
باز استند از عالم غیب این جواب بی رب بوش و رسید

نقد

مذراتم با کس که شکر تو با ان اعطای بقوی نشود
لازم فصل نرسد از روم بیغیرت فاعل از بر لبی مشرب
در جواب شرط محذوف و رفع مشرب جمع مصیبت
کن که مشرب است و مشرب است و مشرب است و از روی طعام
نمرد پس با روم از مشرب است از ان مشرب یعنی مشرب است
اعطای ای کس لدن که خواهد نفس تو از ان مشرب
است و او را ان طبع مشرب است و مشرب است
ان نفس مشرب است و مشرب است و مشرب است
بسیار جزو الا یعنی مشرب است که مشرب است و مشرب است
هر چه جوید ان کس چون مرادات او حاصل شود لایق
خود داشت و او را مشرب است و مشرب است
حاکم است زیرا که قوه مشرب است و مشرب است
بسته مجوز دقت او مشرب است و مشرب است
میلش بلعام مشرب است و مشرب است
مشرب است و مشرب است و مشرب است

و بهرام